

نرس مومن از جهنم و آتش فشان او
 وان مالک عذاب و عمود گران او
 آن اژدهای او که دمش هست صد ذراع
 وان آدمی که رفتنه میان دهان او
 آن کرکسی که هست تنش هم چو کوه قاف
 بر شاخه‌ی درخت حجیم آشیان او
 آنرود آتشین که در او بگذرد سعیر
 و آن مار هشت‌پا و نه‌نگ کلان او
 آن آتشین درخت کز آتش دمیده است
 و آن میوه‌های چون سر اهریمنان او
 وان کاسه‌ی شراب حمیمی که هر که خورد
 از ناف مشتععل شود تا زبان او
 آن گرز آتشین که فرود آید از هوا
 بر مغز شخص عاصی و بر استخوان او
 آن چاه ویل در طبقه‌ی هفتمین که هست
 تا بوت دشمندان عالی در میان او
 آن عربی که خلق گریزند سوی مار
 از زخم نیش پرخطر جان ستان او
 جان من دهد خدا به گنه کار هر دمی
 تا هر دمی از و بستانند جان او
 از مو ضعیف‌تر بود از تیغ تیزتر
 آن پیل که دلا اند به دوزخ نشان او
 جز چند تن ز ما علما جمله کاینات
 هستند غرق لجه‌ی آتش فشان او
 جز شیعه هر که هست به عالم خدا پرست
 در دوزخ است روز قیامت مکان او
 و ز شیعه نیز هر که فکل بست و شیک شد
 سوزد به نار، هیکل چون پرنیان او
 وان کس که با عمالمه‌ی سر سوی سر گذاشت
 مندیل اوست سوی درک ریسمان او
 وان کس که کرد کار ادارات دولتی
 سوزد به پیش میز جهنم روان او
 وان کس که شد وکیل و ز مشروطه حرف زد
 دوزخ بود به روز جزا پارلمان او
 وان کس که روزنامه نویس است چیز فهم
 آتش فند به دفتر و کلک و بنان او
 وان عالمی که کرد به مشروطه خدمتی
 سوزد به حشر جان و تن ناتوان او
 وان تاجری که رد مظالم به ما نداد
 مسکن کند به قعر سقر کاروان او
 وان کاسب فضول که پلان او کج است
 فیرا کشند سوی جهنم عنان او
 مشکل بجز من و تو به روز جزا کسی
 زان گود آتشین به جهنم مادیان او
 تنه‌ای برای ما و تو بزدان درست کرد
 خلد برین و آن چمن بی‌کران او

موقوفه‌ی بهشت برین را به نام ما
بنموده وقف واقف جنت مکان او
آن‌باغ‌های پر گل و انهار پر شراب
وان قصرهای عالی و آب روان او
آن‌خانه‌های خلوت و غلمان و حور عین
وان قاب‌های پر زیلو زعفران او
القصه‌کار دنیوی و عقبی به کام ماست
بدبخت آنکه خوب نشد امتحان او
فردامن و جناب تو و جوی انگبین
وان کوثری که جفت زخم در میان او
باشد یقین ما که به دوزخ رود بهار
زیرابه حق ما و تو بد شد گمان او